



مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

(رویکردی خدامحور و حاکمیت قوانین الهی در مسائل تربیتی)

دکتر علی‌نقی فقیهی*

دکتر محسن شکوهی یکتا**

حسن شعبانی***

نوع نگرش به انسان و باور واقع‌بینانه به ویژگی‌ها و توانمندی‌هایی که در صیوروت تربیتی، اهداف عالی‌تر تربیتی، اخلاقی و معنوی را تحقق می‌بخشد، از مهم‌ترین مباحث تعلیم و تربیت است. امام خمینی علیه السلام با توجه به نگرش هدایتی و تربیتی اسلام به انسان و هستی‌شناسی برگرفته از آموزه‌های دینی، مبانی تعلیم و تربیت را در یک ساختار فطری و آفرینشی هدفمند، تفسیر و تحلیل نموده است. اساسی‌ترین مسئله در تربیت آدمی، شناخت مبانی انسان‌شناختی است که از بررسی آراء تربیتی امام خمینی علیه السلام به دست می‌آید. با شناخت ویژگی‌های فطری، می‌توان اهداف تربیتی را شناسایی کرد؛ اصول و بنیادهای کلی تربیتی را کشف نمود و مسیر تربیت را هموار ساخت. در این مقاله، به تبیین هفت مبنای انسان‌شناختی تعلیم و تربیت و کارکردهای آنها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت، توانمندی‌های تربیتی، ساختار فطری، تربیت اسلامی.

مقدمه

ساختار نظام‌های تربیتی، برگرفته از مبانی انسان‌شناختی است، در حقیقت نوع نگرش به انسان و تفسیر و تحلیل ویژگی‌های او، جایگاهش در هستی و رابطه او با خدا، خود، دیگران و جهان هستی است که آدمی را هدایت می‌کند که چگونه باید تربیت شود. نظام تربیتی امام خمینی علیه السلام نیز، مبتنی بر نوع نگرش اسلامی وی به انسان است. از منظر امام علیه السلام نگاهی که از دریچه وحی و کلام الهی، آدمی را می‌بیند، معتبرترین و مطمئن‌ترین نگرش را به ما می‌دهد. ایشان تعلیم و تربیت را بر طرز تفکر جامع اسلام از انسان، مبتنی دانسته است و داشته‌های فطری آدمی را توانمندی‌هایی معرفی کرده است که اساس تحولات تربیتی هستند. همچنین ایشان بر این اعتقاد است که خداوند، انسان را با توجه به اهداف تربیتی مورد نظر، به ویژگی‌هایی آراسته است که خود، آن اهداف متعالی را خواسته و به آسانی بتواند در جهت آنها گام بردارد و برای تحقق آنها، تمام کوشش خویش را به‌کار گیرد.

امام خمینی علیه السلام انسان‌شناسی خویش را از اسلامی که قرآن و اهل‌البیت معرفی می‌نمایند، می‌گیرد. ایشان انسان را در ابعاد عقلانی، الهی، تربیتی، اخلاقی، اجتماعی و عرفانی، تفسیر و تحلیل می‌کند. در نظام تربیتی امام خمینی علیه السلام، هدف از تربیت بشر، حرکت به سوی کمال و سعادت جاوید اخروی است؛ و با پرورش، شکوفایی و بالفعل کردن تمام استعدادهای خدادادی که در فطرت، به ودیعه گذاشته شده، این سعادت پایدار تحقق می‌یابد. در این نظام، بررسی توانمندی‌های وجودی آدمی، مهم‌ترین نقش را به عهده دارند؛ زیرا اینها، به مبانی تربیتی عمل کرده و اهداف آن را تبیین می‌نمایند و همچنین زمینه کشف اصول و روش‌ها را فراهم می‌سازند. در این نظام، توانمندی‌ها در ارتباط

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تربیت تبلیغی
سال اول
شماره دوم
تابستان ۱۳۹۲



باهم و به‌صورت جامع دیده می‌شوند و هر یک از جنبه‌های مادی و معنوی در حد مطلوب خودش و در جهت اهداف عالیه کمال ارزشمند هستند و در موارد تزامم، امور معنوی بر امور مادی ترجیح داده می‌شود.

امام خمینی علیه السلام به عنوان یک رهبر دینی و مربی جهانی که دیدگاهش جوامع مختلف معاصر را تحت تأثیر نگرش‌های تربیتی - سیاسی خود قرار داده است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نگاه امام خمینی علیه السلام به انسان، نگاهی جامع است که به تمام ابعاد وجودی آدمی به نحو شایسته توجه شده است. امام علیه السلام برخلاف برخی از عارف مسلک‌انی که برداشت‌های ناقصی از دین دارند، برای تربیت سیاسی - اجتماعی در کنار تربیت الهی، اخلاقی و عرفانی و همراه با آنها، اهمیت زیادی قائل است؛ به‌صورتی که نظام وی، تربیت بشریت را بر عهده دارد و نه تربیت صرفاً افراد و یا جامعه خاص مانند ایران. دیدگاه ایشان بر این امر استوار است که وقتی ویژگی‌های فطری را مبانی تربیتی بدانیم، نظام تربیتی ما برای همه انسان‌ها کاربرد دارد؛ چون همه از فطرت مشترکی برخوردارند.

هستی‌شناسی، زیربنای انسان‌شناسی

انسان‌متفکر بر هستی‌شناسی است؛ از این‌رو هر فیلسوف تربیتی و صاحب‌نظر دیگر نیز نوع نگاهشان به انسان مبنی بر شناخت از هستی است. همچنین تنوع نظام‌های اخلاقی و تربیتی مبتنی بر انسان‌شناسی، ریشه در نوع نگرشی دارند که متفکران نسبت به عالم هستی دارند. تفاوت در آرای تربیتی و نگرشی که هر متفکر به انسان دارد در واقع ریشه در تفاوت هستی‌شناسی او دارد. تفاوت فاحشی که بین نظام‌های غربی و لائیک با نظام‌های دینی و به‌ویژه اسلامی وجود دارد نیز، برگرفته از تفاوت دیدگاه‌هایی است که متفکران این نظام‌ها، به عالم هستی دارند.



شهید مطهری، شاگرد امام خمینی علیه السلام می‌نویسد: «یک مسلک و یک فلسفه زندگی، خواه‌ناخواه بر نوعی بینش و ارزیابی درباره هستی و بر یک نوع تفسیر و تحلیل از جهان مبتنی است». نوع برداشت و طرز تفکری که یک مکتب درباره جهان و هستی عرضه می‌کند، زیربنا و تکیه‌گاه فکری آن مکتب به شمار می‌رود. این زیرساز و تکیه‌گاه اصطلاحاً «جهان‌بینی» (هستی‌شناسی) نامیده می‌شود. همه دین‌ها، آیین‌ها و همه مکتب‌ها و فلسفه‌های اجتماعی متکی بر نوعی جهان‌شناسی بوده است (مطهری، ۱۳۷۳، ۶۴). هدف‌هایی که یک مکتب عرضه می‌کند و به پیروی از آنها دعوت کرده و راه و روش‌هایی که تعیین، و باید و نبایدهایی که انشاء می‌کند و مسؤولیت‌هایی که به وجود می‌آورد، همه به منزله نتایج لازم و ضروری هستی‌شناسی است. شهید مطهری، بر این باور است که حکما^۱ از هستی‌شناسی، یعنی دریافت هستی آن‌چنان که هست، به حکمت نظری تعبیر می‌کنند و از خط‌مشی زندگی و نظام‌های تربیتی و اخلاقی که همان «باید»‌های نتیجه گرفته شده از هست‌ها هستند، به حکمت عملی یاد می‌نمایند (مطهری، ۱۳۷۳، ۶۵).

نگرش امام خمینی علیه السلام به عالم هستی، نگرشی الهی است که خداوند متعال را به عنوان خالق و مدیر این عالم و انسان را اشرف مخلوقات هستی می‌داند و پدیداری جهان هستی ناشی از مشیت حکیمانه‌ای است که بر اساس خیر، رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آنها استوار است. آفرینش هیچ موجودی بیهوده و بدون هدف نیست؛ و جهان با یک سلسله نظام‌های قطعی که «سنن الهیه» نامیده شده است، اداره می‌شود. انسان در میان موجودات از شرافت و کرامت ویژه‌ای برخوردار است و رسالتی خاص دارد که مسئول تکمیل و تربیت خود و اصلاح جامعه خویش است. این نظام توحیدی جهان است که به زندگی انسان، معنی و روح می‌بخشد؛ و نه تنها آدمی را از سقوط در دره هولناک

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تبلیغی
سال اول
شماره دوم
تابستان ۱۳۹۲



۱. منظور شهید مطهری از حکما، فیلسوفان اسلامی است.

پوچ‌گرایی نجات می‌دهد؛ بلکه او را در مسیر کمال قرار می‌دهد که در هیچ حد معینی متوقف نمی‌شود. در این نوع شناخت از هستی، خداوند ماندنی ندارد: «لیس کمثله شیء» (شوری، ۱۱). بی‌نیاز مطلق است، همه به او نیازمندند و او از همه بی‌نیاز است: «انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید» (فاطر، ۱۵). به همه چیز آگاه است و بر همه چیز توانا است: «ان الله بکل شیء علیم» (بقره، ۲۳۱). «ان الله علی کل شیء قدیر» (بقره، ۱۰۹). او در همه جا هست و هیچ‌جا از او خالی نیست. بالای آسمان و قعر زمین با او یک نسبت دارد. به هر طرف که بایستیم رو به او ایستاده‌ایم: «اینما تولوا فثم وجه الله» (بقره، ۱۱۵). او از مکنونات قلبی و از خاطرات ذهن و نیت‌های همه آگاه است: «و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه» (ق، ۱۶). از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است: «و نحن اقرب الیه من جبل الوریث» (ق، ۱۶). او مجمع کمالات است و از هر نقصی منزّه و مبرا است: «و لله الاسماء الحسنی» (اعراف، ۱۸۰). او جسم نیست و به چشم دیده نمی‌شود: «لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار» (انعام، ۱۰۳).

در این نوع هستی‌شناسی، انسان دارای فطرتی الهی است؛ و از توانمندی‌هایی برخوردار است که می‌تواند از همه نظام هستی در جهت رشد و شکوفایی استعدادها و رسیدن به کمال بهره‌مند شود. در این نوع نگرش، خلقت انسان با ابعاد مختلف به عنوان یک موجود روحانی و عقلانی است که از سایر موجودات متمایز شده است. در این نگاه الهی به انسان، آدمی با همه عظمت عقلانی‌اش نیازمند انبیاء الهی است تا در شناخت کامل انسان از خویش و استعدادها و توانمندی‌هایش و در رسیدن به کمال ابدی از آنان بهره‌مند شود (شهید مطهری، ۱۳۷۳، ۲، ۸۹-۹۰).



در هستی‌شناسی امام خمینی علیه السلام، دنیا مرحله‌ای از زندگی آدمی است که باید در آن برای زندگی ابدی تربیت شود؛ پس دنیا هدف نیست و باید از آن عبور کرد؛ دنیا محل زیست دائمی نیست، بلکه باید از آن گذشت؛ دنیا راهی است که اگر از این راه آن‌گونه که اولیاء خدا طی کرده‌اند به سلامت طی کنیم، سعادت‌مند هستیم؛ و اگر خدای ناخواسته در این راه لغزش کنیم، در آنجا هم همین لغزش ظهور پیدا می‌کند و موجب گرفتاری ما می‌شود. امام خمینی علیه السلام (۱۳۷۹، ۱؛ ۲۵۶-۲۵۷) بیان می‌دارد: «ما تا در این عالم هستیم از سوی خداوند تبارک تعالی مأموریت‌هایی داریم و باید به این مأموریت‌ها قیام کرده و نباید از تکالیف الهی غفلت کنیم. تمام تکالیف الهی، الطافی الهی است، چراکه تکالیف فردی برای تربیت انسان و برای تکمیل او بوده و غیر از این راه، راه تکمیل و ترقی برای او وجود نداشته است. درجاتی است که بدون این راه نمی‌شود به آن رسید و همچنین تکالیف اجتماعی داریم که برای تنظیم جامعه باید به آنها عمل کنیم». این بیانات امام، نگرش وی را درباره دنیا، زندگی آدمی در دنیا و رابطه‌اش با زندگی اخروی مشخص می‌سازد. به نظر ایشان این جهان و زندگی در آن، هدف نیست؛ بلکه وسیله‌ای است که خداوند متعال با لطف خویش آن را فراهم نموده تا انسان به خوبی تربیت شود و با توجه به تکالیفی که خداوند قرار داده است، مسیر سعادت و شکوفایی استعدادهای خویش را هموار سازد و به کمال برسد. پس، تربیت در این دنیا با توجه به فطرت و سرشت انسانی، وسیله‌ای برای رسیدن به کمال است.

در هستی‌شناسی امام خمینی علیه السلام، انسان جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا او موجودی است مادی و روحانی با نیازهای مادی و معنوی که علاوه بر تشخص فردی، دارای زندگی اجتماعی است که در اثنای آن بُعد اخلاقی وی، معنا پیدا می‌کند. انسان در نگاه ایشان، موجودی صرفاً مادی نیست که فرقی با حیوانات

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تبلیغی
سال اول
شماره دوم
تابستان ۱۳۹۲



نداشته باشد؛ بلکه موجودی است که خداوند متعال از روح خویش در آن دمیده است «وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» (سجده ۷-۹) و دارای حیاتی روحانی و مقدس است. از نظر ایشان، انسان موجودی چندبعدی با استعدادهای متعالی است و تک بعد نگری به وی، ناشی از بی‌توجهی است. انسان تنها این جثه‌ای که ما احساسش می‌کنیم، نیست؛ بلکه از این حیث، حیوانات و انسان مثل هم هستند یعنی؛ همه مادی بوده و این نحوه وجود ادراکی را دارا هستند؛ البته دارای درجات شدت و ضعف یک بعد انسان، عبارت از این موجود فعلی که دارای حواس است، ولی به ابعاد دیگرش توجه‌ای نشده است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۱۰، ۱۷۴). اکتفا به تأمین نیازهای جسمی و رفع حوائج مادی، نه تنها عطش اصیل انسانی را که همانا عطش روحی است، فرو نمی‌نشاند و نهاد ناآرام انسان را آرامش نمی‌بخشد؛ بلکه هر نوع افزون‌طلبی و زیاده‌خواهی مادی، نتیجه‌ای جز زیاد شدن حرص و طمع و در نهایت مسخ انسان و قلب ماهیت وی را به دنبال نخواهد داشت.

از دیدگاه امام خمینی رهبر، انسان موجود پیچیده‌ای است، نه صرفاً از آن جهت که دارای ابعاد مختلف است، بلکه از آن جهت که دارای بُعد معنوی بسیار عمیق بوده که ژرفای آن جز برای خداوند و آنان که ملهم به الهام الهی‌اند، روشن نیست (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۷، ۲۲۴). از این‌رو اینکه هر فردی تا چه اندازه به شناخت خویش، و به عمق «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲، ۳۲)، دست می‌یابد و به چه میزان به کمال و قرب الهی می‌رسد؛ تنها برای خدای سبحان و کسانی که تعلیم یافته علوم الهی‌اند، قابل دستیابی است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۱۴، ۱۵).



از نظر امام خمینی علیه السلام انسان یک موجود جامع است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۲، ۱۵۴)؛ که همه مراتب وجود، اعم از عینی، مثالی و حسی را دارا است و عوالم غیب و شهادت در نهاد او جمع شده است (امام خمینی، ۱۳۷۶، ۲۰۸).

انسانیت، جسم مادی انسان و لب آن، روح مجرد و نفس ناطقه او است که از تجرد عقلانی و حیوانی برخوردار است. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۱، ۲۳۴ - ۲۳۳) و روح و جسم با هم وحدت دارند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۵، ۱۵۵). بنابراین بدن طبیعی، نازل‌ترین مرتبه از مراتب انسان و مبدأ سیر و حرکت این موجود متحرک به سوی کمال در اثر تربیت انسان کامل است و سفر انسان از منزل طبیعت آغاز شده، به جایی می‌رسد که در وهم هیچ کس نمی‌آید (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۲، ۲۲۵).

امام خمینی علیه السلام در انسان‌شناسی بر فطرت تأکید دارد. فطرت یکی از توانمندی‌های خدادادی است که خدای متعال، آدمی را بر آن سرشته و خلق کرده و به ویژگی‌هایی آراسته است. این توانمندی‌های فطری است که هدف تعلیم و تربیت را مشخص می‌سازد و مبنای کشف اصول و روش‌های تربیتی می‌شوند (۱۳۷۳، ۱۸۰). امام علیه السلام توجه به فطرت و شناخت همه‌جانبه خویشتن را زمینه نیل به سعادت دانسته و می‌فرماید: «ای پروانه‌های شمع جمال جمیل مطلق وای عاشقان محبوب بی‌عیب بی‌زوال، قدری به کتاب فطرت رجوع کنید و صحیفه کتاب ذات خود را ورق زنید، ببینید که با قلم قدرت، فطرت الهی در آن مرقوم است» (امام خمینی، ۱۳۷۳، ۱۸۳).

در شناخت فطرت باید توجه کرد، زیرا فطرت، استعداد محض خیر و خوبی است «فطرت الله التي فطر الناس عليها» (روم، ۳۰)، که هیچ‌گونه نقشی بالفعل در آن وجود ندارد، نه کمالات روحانی در آن وجود دارد و نه متصف به اضداد آن

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تربیت تبلیغی

سال اول
شماره دوم
تابستان ۱۳۹۲



است (امام خمینی، ۱۳۷۳، ۲۷۲). «نفوس انسانیه در بدو فطرت و خلقت جز محض استعداد و نفس قابلیت نیستند و عاری از هرگونه فعلیت در جانب شقاوت و سعادت هستند و پس از وقوع در تحت تصرف حرکات طبیعیه جوهریه و فعلیه اختیاریه، استعدادات، متبدل به فعلیت شده و تمیزات حاصل می‌شود، پس امتیاز سعید از شقی به حیات ملکی پیدا شود» (امام خمینی، ۱۳۷۳، ۳۲۴).

به نظر امام خمینی ره، فطرت پس از تأثیر عوامل محیطی و اعمال تربیت، فعلیت‌های گوناگون به خود خواهد گرفت و حتی ممکن است با اینکه فطرت بر خیر است، اما به صورت معکوس عمل شود و انسان به سوی شرّ و بدی حرکت کند. وجود اوصاف فطری در انسان به معنای بی‌نیازی انسان از تربیت نیست؛ زیرا کار انبیاء و مربیان و معلمان اخلاق، حفظ صفا و سلامت فطرت انسان‌ها، از گزند انحرافات و فساد است (۱۳۷۹، ۲۲/۳۴۶ - ۳۴۵). به عبارت دیگر، امام می‌فرماید: «حبّ به خیر، در سرشت انسانی است؛ اما ما خود این سرشت را به انحراف می‌کشانیم و حجب را می‌گسترانیم و تارها را بر خود می‌تنیم». امام ره فطرت هر آدمی را سالم و عامل انحراف‌ها را، تربیت دانسته و می‌فرماید: «فطرت‌ها سالم است؛ منتها تربیت‌ها فطرت‌ها را ضایع می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۱۳، ۲۶۱). به نظر امام خمینی ره ویژگی مهم فطریات این است که میان تمام انسان‌ها مشترک بوده و با تبدل احوال و تغییر زمان و مکان و تمدن متحول نمی‌شود (۱۳۷۳، ۱۷۹ - ۱۸۷)؛ بنابراین کسی از لحاظ خلقت با دیگری تفاوتی ندارد و باید به هم‌نوع خویش احترام گذارد. آنچه از احکام فطرت باید دانست این است که چون فطرت از لوازم وجود و هیئت مخمّره در اصل طینت و خلقت است، احدی را در آن اختلاف نباشد؛ عالم و جاهل، وحشی و متمدّن، شهری و صحرائشین در آن متفق‌اند. اختلاف سرزمین‌ها

و آهویه مأنوسات و آراء و عادات که در هر چیزی، حتی احکام عقلیه، موجب اختلاف و خلاف شود، در فطریات ابداً تأثیری نکند.

امام در بیان دیگری، فطرت مخموره را عبارت از کشش ذاتی انسان به سوی (خیر) دانسته تا آنگاه که محکوم احکام طبیعت نشده و وجهه روحانیت و نورانیت آن باقی باشد؛ این فطرت، منشأ تمام نیکویی‌ها است و همچنین شامل دو گونه می‌شود: یکی اصلی است که همان فطرت عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت است؛ و دیگری تبعی است که از آن به فطرت تنفر از نقص و انزجار از شرّ و شقاوت تعبیر می‌شود. این دو گونه فطرت، وسیله سلوک انسان و نردبان عروج او به سوی کمال مطلق هستند؛ و همچنین این دو، پایه همه فطریاتی هستند که در انسان مخمّرند و دیگر امور فطری، شاخ و برگ‌های این دو به حساب می‌آیند. البته لازم است توجه شود همین فطرت، ممکن است در اثر عوامل محیطی و تربیتی که شخص تحت تأثیر آنها قرار می‌گیرد، از اصل خود بیگانه شود و محکوم و مقهور آن عوامل، مبدأ جمیع شرور و منشأ جمیع شقاوت و بدبختی‌ها برای خود و دیگران شود (امام خمینی، ۱۳۷۷، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۷۶-۷۷). به اعتقاد امام، انحراف، هنگامی به وجود می‌آید که غبار شک و شبهه، کدورت و تردید در دل‌ها به وجود آید و از فطریات، غفلت صورت گیرد و فرد نسبت به ضروریات و واضحات عقول خاضع نشود (امام خمینی، همان، ۱۱۷). فطرت آدمی، گرچه فطرت خداجویی است و کمال را جستجو می‌کند، لیکن عوامل عارضی، باعث پیچیدگی می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۱۲؛ ۲۲۴)؛ و گاه آن‌قدر از راه حق منحرف شده که نور فطرت او به خاموشی می‌گراید و در صیورت تربیتی، به دست خود، خویش را از حیوانات اضل و از بهایم پست‌تر می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۷، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۱۱۱).

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه

تبلیغ

سال اول
شماره دوم
تابستان ۱۳۹۲



مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت و کارکردهای آنها

منظور از مبانی تربیتی، ویژگی‌های فطری شناختی و گرایشی است که در انسان‌ها به‌صورت واقعی وجود دارند و زیربنایی برای تربیت محسوب می‌شوند. اهداف و اصول تربیت به‌صورت مستقیم و روش‌ها و فنون تعلیم و تربیت با واسطه اصول، از آنها کشف می‌شوند.

با توجه به نظرات امام خمینی علیه السلام درباره انسان، می‌توان گفت که ویژگی‌های شناختی و گرایشی فطری آدمی، همان مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت در نظر امام علیه السلام است. در این مقاله، تعدادی از این مبانی و کارکردهای تربیتی آنها تبیین می‌شود:

۱. **رابطه ناگسستی فطری با خدا:** از نظر امام خمینی علیه السلام فطرت آدمی ذاتاً دین‌گرا است. خدا را می‌شناسد؛ به او گرایش و تمایل محبتی دارد و او را باور داشته و شایستگی پرستش را با همه وجود احساس می‌کند؛ و نیازمندی خود را به خدا به‌صورت بدیهی (و با علم حضوری) می‌یابد و می‌داند بدون او با خلأ جدی در زندگی خویش روبه‌رو خواهد بود (۱۳۷۳، ۱۸۲-۱۸۰). همان‌طور که در حدیث امام علی علیه السلام آمده «لا یستعان علی الدهر الا بالعقل» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷، ۷۵، ۵۹).

از کارکردهای این رابطه فطری در تعلیم و تربیت این است که شناخت حضوری به مبدأ هستی تقویت و ارتقاء یابد، معرفت حصولی نسبت به خدا، نقش او در نظام عالم و زندگی آدمی و آشنایی با نعمت‌ها و الطاف خداوندی به انسان افزایش یابد، و چگونگی شکوفاسازی گرایش و میل قلبی به برقراری رابطه عاطفی با او خضوع عاطفی و عملی در برابر وی و انجام عبادت، آموزش داده شود.



۲. حقیقت‌جوئی و حق‌طلبی: انسان به‌صورت فطری به جستجوی حق

می‌پردازد. به تعبیر امام علیه السلام همه ما در سلسله موجودات و ذرات کائنات از آدنی مرتبه تا اعلی مرتبه غیب اعیان ثابت، حق‌طلب و حق‌جو هستیم (امام خمینی، ۱۳۶۰، ۶۵). کارکرد این مبنا، این است که اولیای نظام تعلیم و تربیت با رشد و پرورش روحیه حقیقت‌طلبی در خود و متریان، فرایند تربیتی را به‌سوی واقع‌گرایی سوق می‌دهند و آنچه برای تعلیم و تربیت در خانه‌ها، مدارس و آموزش‌های عالی و حتی در آموزش‌های همگانی در مسجد و منبرها، برنامه‌ریزی می‌کنند، با حقایق زندگی دنیوی و اخروی متریان هماهنگ است و از هرگونه شعارهای غیرواقع‌بینانه و صرفاً احساسی مصون خواهد بود.

۳. در جستجوی کمال بودن و عشق به کامل شدن: انسان ذاتاً کمال‌خواه

است. در فطرت آدمی میل و استعداد هر کمالی وجود دارد. استعداد و لیاقت برای حصول هر مقامی در انسان به ودیعه گذاشته شده است (امام خمینی، ۱۳۷۳، ۲۷۲). اگر ما طبق همین فطرت پیش برویم به کمال مطلق می‌رسیم (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۱۴، ۱۳۷). در بیانی دیگر: «یکی از فطرت‌هایی که جمیع انسان‌ها مخمّر بر آن هستند و یک نفر در تمام عائله بشر پیدا نمی‌شود که بر خلاف آن باشد و هیچ‌یک از عادات، اخلاق، مذاهب، مسالک و غیر آن، آن را تغییر ندهد و در آن خللی وارد نیآورد، فطرت عشق و کمال است... هر یک معشوق خود را در چیزی یافته، و یا کعبه آمال خود را در چیزی توهم کرده و متوجه به آن شده و از دل‌وجان آن را خواهان است» (امام خمینی، ۱۳۷۳، ۱۵۶). ویژگی فطری کمال‌خواهی انسان از میل به ارتقاء و پیشرفت کمالی در درجات نامحدود حکایت دارد؛ و با این میل و گرایش، برای رسیدن به خداوند و قرب به او سعی خود را به‌کار می‌گیرد. چنان‌که در قرآن آمده است: (انّی وجّهت وجهی للذی فطر السموات و الأرض) (انعام/۷۹) عشق به جمال مطلق، علم مطلق، قدرت

مطلق، اراده مطلق و همگی از شعبه‌ها و شاخه‌های همین عشق به کمال است (امام خمینی، آداب نماز، ۱۱۸). کارکرد همین ویژگی است که باعث می‌شود آدمی از نقص و ناقص بودن فرار کند و بگوید: «أَنِّي لَأَحِبُّ الْآفَلِينَ» (انعام/۷۶) اگر ما مشاهده می‌کنیم که برخی به‌سوی نقص در حرکت هستند به این دلیل است که در انتخاب کمال خویش دچار اشتباه شده‌اند (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۱۱۸). کارکرد این گرایش، روی آوردن به کمال مطلق و مصادیق کمال واقعی و بازشناسی آنها از پندارهای دروغین است که باید در نظام تعلیم و تربیت به آن پرداخته شود.

۴. **گرایش به خوشبختی و سعادت جاوید:** انسان‌ها در خویش می‌یابند که در جستجوی خوشبختی و لذت جاوید هستند و می‌دانند که می‌توانند توانمندی‌هایشان را بارور سازند تا به سعادت همیشگی نائل آیند (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۱۴۲). کارکرد این مبنا به این صورت است که جهت کلی تعلیم و تربیت در تمام مراحل برنامه‌ریزی، تعیین مقاصد تربیتی، استخراج اصول و استفاده از فنون گوناگون و مانند آن، باید سعادت جاوید اخروی باشد.

۵. **میل به خیر و خوبی:** آدمی به‌صورت فطری متمایل به خواسته‌ها و فعالیت‌های اخلاقی و ارزشی است. مانند اینکه عدالت را دوست دارد و در مقابل آن خضوع می‌کند، همچنین از ظلم متنفر است و در برابر آن انقیاد نمی‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۳، ۱۱۳) و مانند فروتنی در برابر حق تعالی به‌صورت بالذات و برای انسان‌های دیگر که بالعرض مظاهر جمال و جلال اویند (امام خمینی، ۱۳۷۷، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۳۵۴ - ۳۵۳). این فعالیت‌های اخلاقی فرد، در ارتباط با انسان‌های دیگر، از دو گرایش فطری ناشی می‌شود: یکی میل مثبت فرد نسبت به خیر و خوبی و فضائل اخلاقی و گرایش منفی و





نفرت از رذایل است؛ و دیگری، داشتن گرایش مثبت نسبت به دیگر انسان‌ها است که هر فردی در کنار حبّ ذات، از آن برخوردار است. البته اگر حبّ ذات بیش از حدّ رشد کند و هوای نفس بر او غلبه کند، نوع‌دوستی و فضیلت‌خواهی در فرد ضعیف می‌شود و گرایش او به فضایل اخلاقی و عملیاتی ساختن آنها در ارتباط با دیگر انسان‌ها آسیب می‌بیند؛ آن‌وقت است که فقط حبّ نفس فرد، فعال است و حبّ انسان و حبّ مخلوق و حبّ فضیلت خاموش می‌شود؛ و این سرّ و منشأ تمام خطاهای انسانی و رذایل اخلاقی می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۳، ۷۷). برای توجه به میل فطری به خوبی‌ها و نفرت از بدی‌ها، لازم است که خوبی‌ها و بدی‌ها و معیارهای آنها در برنامه‌ریزی آموزشی نظام تربیتی، آموزش داده شوند و تربی با شناخت معیارها و آشنایی با خوبی‌ها و تمایزشان از بدی‌ها، خوب و شایسته عمل کند و از ناشایستگی‌ها دوری گزیند.

۶. از دیگر مبانی انسان‌شناختی، توانمندی ادراک و فهم حقایق و استدلال عقلی است که انسان باید آن را در خویش تا آن حدّ پرورش دهد که این پیغمبر درونی، بتواند با بهره‌گیری از آموزه‌های پیامبران و رسولان ظاهری (که واسطه فیض الهی برای همهٔ ابناء بشر هستند) و در کنار آنان، زمینه تعالی و رشد همه‌جانبه بشر را فراهم سازد. امام علیه السلام (امام خمینی، ۱۳۷۷، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۳۰۹) با توجه به فرمودهٔ رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر اینکه خداوند هیچ نعمتی را بین بندگان، بهتر از نعمت عقل تقسیم نکرده است (کلینی، ۱۳۸۵، ۱، ۱۲)، توانمندی عقل را نعمت خدادادی و خاص اشرف مخلوقات دانسته که ارتقاء و ازدیاد ظرفیت آن، بر اساس حدیث «العقل غریزه تزید بالعلم و التجارب» (آمدی، شرح خوانساری، ۱۳۷۳، ۲، ۳۲)، توسط علم و تجربه و استفاده صحیح از این نعمت می‌تواند به کسب حقایق دنیایی و اخروی و درنهایت رسیدن به کمال نائل شود. وی تصریح می‌کند استفاده از ادراکات عقلی، مورد

توجه اکید اسلام است. امام روایاتی از قبیل «انّ دین الله لا یصاب بالعقول» را مربوط به احکام تبعدی دین دانسته است؛ وگرنه در باب اثبات صانع، توحید و هستی‌شناسی و رشد توانمندی در تصرف طبیعت و بهره‌برداری از آن، و اصل اثبات نظام اخروی و مانند آن، همه باید از عقل، بهره جست (شفیعی مازندرانی، ۱۳۸۵، ۱۳۲). کارکرد تربیتی این مبنا، بسترسازی پرورش عقل در نظام تربیتی است تا هماهنگ با وحی، هدایت آدمی را برای رسیدن به اهداف عالیّه تعلیم و تربیت، به‌صورت صحیح به‌عهده گیرد.

۷. آزادی‌خواهی: از دیدگاه امام خمینی رهبر آزادی‌خواهی و کمال‌طلبی هر دو از جمله فطرت‌های الهیه هستند که جمیع بشر بر آن خلق شده است (امام خمینی، ۱۳۶۰، ۶۸). منظور این است که آزادی، تمایلی است فطری که در ارتباط با کمال‌خواهی مفهوم پیدا می‌کند. هر کسی در سرشت فطری خویش می‌خواهد که در مسیرش به‌سوی کمال، از هرگونه مانع و قیدی که نگذارد وی به هدف کمالی‌اش برسد، رها باشد. خود انسان نیز دوست ندارد هیچ رفتاری از وی سر بزند که او را از ادامه مسیرش به هدف کمالی باز دارد. از سوی دیگر، از هر چراغ هدایتی که او را از انحراف و کج‌روی باز دارد، استقبال می‌کند و قانون‌مندی و حرکت در چارچوب احکام الهی را فطرتاً دوست دارد؛ بنابراین، بی‌بندوباری در عمل و فعالیت بر اساس هوای نفس، فطری نیست.

امام خمینی رهبر، حریت انسان را نوعی فطرت یا سرشت الهی او می‌شمارد و از این رهگذر، ابدیت و آخرت را قابل اثبات می‌خواند: «می‌توان آن عالم را به فطرت حریت و نفوذ اراده - که در فطرت هر یک از سلسله بشر است - اثبات کرد. چون مواد این عالم و اوضاع این دنیا و مزاحمت‌ها و تنگی و ضیق آن، تأسی دارد از حریت و نفوذ اراده بشر، پس باید عالمی در دار وجود باشد که اراده



در آن نافذ باشد و مواد آن، عصیان از نفوذ اراده نداشته باشد و انسان در آن عالم؛ فعال مایشاء و حاکم مایرید باشد، چنانکه فطرت، مقتضی است (امام خمینی، ۱۳۷۳، ۱۶۱). نهایت آزادی‌خواهی انسان، جوار حق، خشنودی، سلام، فلاح و خرسندی انسان از گرایش او به حقیقت است. سلوک دوستدار حق و فضیلت که سلوکی عاشقانه و عارفانه است، آنگاه به ثمر می‌نشیند و سالک را به سلامت از منزل‌ها عبور می‌دهد که بر پایه خودآگاهی و آزادی و انتخاب او باشد.

اینکه رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بعثت بزرگ خویش را زمینه‌ساز مکارم اخلاق انسانی در طی روزگاران یاد می‌کند و بدین‌گونه دین، زندگی، اخلاق و اجتماع را پیوند می‌زند، در حقیقت بستر محبت و حریت نسل‌ها را فراهم می‌سازد. به سخنی دیگر، از آنجا که آفریدگار مهرورز و رهنما، حیات طیبه انسانی را در گروه فضیلت‌هایی می‌داند که محبوب او است، باید در هموارسازی طریق اخلاق کریمه کوشید؛ یعنی سعی در تخلُّق به اخلاق الله داشته باشیم و اندک‌اندک خویشتن را از ظلمات اخلاق شیطانی خارج سازیم و این حرکت، مفهومی به‌جز آزادی و آزادگی ندارد.

بدین‌گونه، تقابلی میان ایمان و عمل به قانون از یک طرف و آزادی از طرف دیگر، وجود ندارد و هر ایمان آورده و پایبند به قانون نیز، خواستار آزادی‌های فردی و جمعی است. به نظر امام، آزادی ستیزی همان اندازه برای دین زیان‌بار است و سبب‌ساز انزوای آن است که تفسیر آزادی به بی‌بندوباری و ترویج مظاهر آن است. انسان متعادل و امت وسط و اسوه در منظر پیامبران، در عین حال که به آزادی اراده و اندیشه و اقدام خیرخواهانه حرمت می‌نهد، به خدا و فرمان زندگی‌بخش او دل‌بسته است.

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تبلیغی
سال اول
شماره دوم
تابستان ۱۳۹۲



امام خمینی رهبر آزادی‌ستیزی را از افکار متحجران خشک‌مغز و نگاه بدبینانه به انسان، جامعه و زمانه دانسته و با آن به مقابله پرداخته است. در نگاه امام، دو نوع آزادی معقول و غیرمعقول، از یکدیگر جدا می‌شود. ایشان از آزادی که میل فطری است و همراه با کمال خواهی و فضیلت‌خواهی است، جانب‌داری می‌کند. آن آزادی که در سرشت و جان، فرهنگ و کیش و میراث کهن انبیاء ریشه دوانیده و تعالی‌جویانه است (۱۳۷۹، ۲، ۳۰۴-۳۰۲) و از دیگر سو با قانون ستیزی و بی‌بندوباری که آزادی وارداتی و دام و تله‌ای برای ملت و نسل جوان شمرده می‌شود، در قهر و ستیز است. در واقع معیار امام، همان رستگاری و سلامت روان و اجتماع است که دین و خرد می‌طلبد و هر آنچه که به فرد و اجتماع ضرر برساند، دیگر آزادی نیست؛ از این رو ایشان می‌گویند: «در رژیم شاه [آزادی در کار نبود...، تبلیغاتش زیاد بود. آن آزادی هم که آنها می‌خواستند برای مملکت ما...، تعبیر می‌کنم به آزادی وارداتی! آزادی استعماری!...]» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۹، ۲۳۱). با توجه به مطالب فوق، کارکرد آزادی‌خواهی فطری در تربیت، این است که آموزش و پرورش باید هماهنگ با امیال طبیعی متربی تنظیم شود، به‌گونه‌ای که احساس تحمیل نکند و خود را در اسارت عوامل مختلف در این آموزشگاه نبیند و با گرایش مثبت، به قوانین و هدایت‌های راهبردی، تن دهد و مسیر صحیح تربیتی را بییماید.



جمع‌بندی

خداوند متعال، انسان را با ویژگی‌های فطری آفریده است تا در چارچوب یک نظام تربیتی، به شکوفایی رسیده و سعادت انسان را به ارمغان آورند. فلسفه وجودی تربیت این است که همین ویژگی‌های فطری و توانمندی‌های بالقوه، پرورش و هدایت صحیح یابند و نگذارد عوامل محیطی و نظام‌های تربیتی غیر صحیح، در وی تأثیر منفی گذاشته و او را به بیراهه بکشاند و موجب خسران انسان شوند. تربیت انسان، شکوفایی فطرت است و همان‌طور که گذشت، تمام انسان‌ها دارای فطرتی پاک و الهی هستند و گرایش به خیرخواهی و کمال دارند. طبق نظر امام علیه السلام، این نظام‌های تربیتی غلط هستند که فطرت را ضایع می‌کنند (۱۳۷۹، ۸، ۵۱۳). انسان موجودی است که برای هم‌نوع خویش احترام و ارزش قائل است؛ خداجو، کمال‌خواه و آزاد است و اختیار دارد و اگر در تاریخ ما شاهد این هستیم که انسان از این مسیر خارج شده، بدین دلیل است که خوب تربیت نشده است. اگر خون‌خوار شده و به هم‌نوعان خویش ستم می‌کند و آنها را به استعمار خویش در می‌آورد، بدین دلیل است که به بیراهه رفته است. نگاه سطحی به انسان و عدم توجه به تمام ابعاد وجود آدمی، ریشه تمام این مشکلات است. از نظر امام علیه السلام شناخت انسان و توجه به نوع آفرینش و استعدادها و توانمندی‌هایش، نقش اساسی در پرورش وی و نیل به اهداف تربیتی‌اش دارد. آدمی با این توانمندی‌های درونی است که در عمل به‌سوی رضایت خدا، پیش می‌رود (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۲، ۹۵) و در عمل اخلاص خواهد داشت و آنچه را در مسیر زندگی مهم می‌داند، عملی است که موجب رضایت خداست (امام خمینی، ۱۳۷۰، ۲۲۲)، فرصت‌ها را غنیمت می‌شمارد و برای سفر زندگی دائمی اقدام می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۳، ۵۰)، چون این

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تبلیغی

سال اول
شماره دوم
تابستان ۱۳۹۲

ویژگی‌ها، خواسته‌های طبیعی آدمی است؛ این ویژگی‌ها، همان استعدادها و توانایی‌ها است که امام علیه السلام آنها را نعمت دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۰، ۵۲).

مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت که امام خمینی علیه السلام مطرح می‌کند، همان فطرت خدادادی با همه ویژگی‌هایی است که در نگرش اسلامی از انسان وجود دارد. اصولاً امام علیه السلام، نظام تربیتی اسلامی را از نوع نظام تربیتی می‌داند که انبیا برای بشر ارائه کرده‌اند و این نوع نظام تربیتی بر نوع نگرش دینی به انسان مبتنی است. در نگرش دینی، انسان دارای فطرت و سرشت خدادادی و استعدادها و توانمندی‌های فراوانی است که زمینه را برای ارتقاء و پیشرفت و رسیدن به هدف‌های متعالی هموار می‌سازد. در این نگاه، خدا بر اساس حکمت، انسان را با ویژگی‌ها و استعدادهای خاصی آفریده است که او را از دیگر موجودات متمایز و نسبت به آنها اشرف و برتر کرده است. همین ویژگی‌ها است که اهداف تعلیم و تربیت او را مشخص می‌سازد و از اصول و بایدها و نبایدهای کلی در مسیر زندگی حکایت می‌کند. بر این اساس است که شناخت ساختار این ویژگی‌های آدمی که از آن به مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت، تعبیر می‌شود در آراء تربیتی امام علیه السلام، منشأ همه خیرات دانسته شده است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۸، ۳۲۵).

از منظر امام خمینی علیه السلام خودشناسی و پی‌بردن به استعدادها و توانمندی‌ها برای هر فرد ضرورت دارد؛ و در حقیقت تا شخص نداند که کیست و چه ساختاری دارد و از چه توانمندی‌هایی برخوردار است، نمی‌داند که چه باید بشود و چه تحولی در خویش لازم است ایجاد کند و اصولاً چه مسیری را باید بپیماید. در نگاه امام علیه السلام خودشناسی باید با نگرشی جامع‌نگر باشد. اگر انسان از برخی ابعاد انسانی غافل شود به معنای این است که نتوانسته است تمام توانایی‌هایش را بالفعل کند و به کمالاتی که برای آنها آفریده شده، برسد. در این صورت است که انحراف در مسیر تربیت، اتفاق خواهد افتاد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۹، ۱۸).





با شناخت توانمندی‌های آدمی، اصول تعلیم و تربیت کشف می‌شود. این اصول برای همیشه کارآمدند و از این رو ما نمی‌توانیم سر خود به جعل اصول تربیتی پردازیم و هر چند وقت یک‌بار آن را عوض کنیم. این اصول دارای ارزشی واقعی و حقیقی‌اند و به هیچ وجه اعتباری نیستند. این اصول، توسط اسلام که جامع است و احکامش شامل همه حرکت‌های فردی و اجتماعی است، مطرح شده است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۶، ۲۸۷).

رسیدن به اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط در غرایز از تأثیرات توجه به ویژگی‌های انسان‌شناختی است که آدمی به‌صورت فطری آنها را دارا است؛ زیرا اعتدال در قوا و پرورش همه استعدادها، یک‌گرایش فطری است و متربی را به اعتدال در طریق انسانیت و پرهیز از اعوجاج و انحراف از جاده انسانیت سوق می‌دهد (امام خمینی، ۱۳۷۳، ۲۰۷). با هماهنگی ساختن همه توانمندی‌ها و خواسته‌های فطری با یکدیگر، نفس آدمی به آسانی به تزکیه و تهذیب می‌پردازد؛ تهذیبی که جایگاه ویژه‌ای در آموزه‌های دینی دارد و در نظام تعلیم و تربیت از قداست ویژه‌ای برخوردار است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۱۳، ۲۱۱)؛ و عامل پیشرفت همه‌جانبه بشر می‌شود (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳، ۱۴۲).

احیای بُعد عاطفی و برقراری رابطه محبتی با خدا و خود و با دیگر انسان‌ها، در برابر حب دنیا، از دیگر دستاوردهایی است که مبتنی بر مبانی انسان‌شناختی امام است (امام خمینی، ۱۳۷۰، ۵۰). پرورش و تقویت گرایش مثبت به خدا و رحمت و لطفش و امید کمک او به بنده‌اش در مسیر کمال، مصداقی از احیای عواطف است و از آثار گران‌بهای توجه به مبانی انسان‌شناختی است (امام خمینی، ۱۳۷۰، ۴۵). همچنین تسلیم مقدرات عالم شدن و عدم آشفته‌گی روحی از مشکلات پیش‌آمده نیز از نتایج شناخت واقع‌بینانه و همه‌جانبه از فطرت و شکوفاسازی آن است (امام خمینی، ۱۳۷۷، شرح جنود عقل و جهل، ۱۶۱).

از دیدگاه امام، تربیت همه‌جانبه بدون کمک از آموزه‌های وحیانی میسر نیست. چه بسا عقل، خود نیاز به تصفیه دارد که به کمک وحی، درکش از لغزش مصون می‌شود. علاوه بر اینکه مواردی از حیطة درک عقل، بیرون است (امام خمینی، ۱۳۷۷، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۸). درواقع یک نوع خلأ در زندگی آدمی هست که انسان فردی و حتی اجتماعی نمی‌تواند به مدد عقل خویش آن را پر کند و به کمک وحی نیازمند است (مطهری، ۱۳۷۷، ۷۰ و ۷۱).

همچنین انسان موجودی مختار و مسئول است و سعادت خویش را خود طلب کرده و راهش را خود، آزادانه انتخاب می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۱۳، ۵۰۱)؛ زیرا هدایت وی تکلیفی و تشریعی است، نه اینکه تکوینی و غریزی و اجباری باشد (مطهری، ۱۳۷۷، ۷۲).

در دیدگاه تربیتی امام علیه السلام خدا محور در تربیت، اصل است و هدف از خلقت انسان نه علم است، نه لذت و نه چیره شدن بر طبیعت و قدرت، بلکه هدف را همان‌طور که قرآن بیان کرده است، قرب‌الی‌الله و رابطه عبودیت می‌داند و به تعبیر شهید مطهری، قرآن می‌خواهد انسان را بسازد و به او آرمان و هدفی که فقط خدا است، بدهد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۱۳، ۲۳۰) و هر چیز دیگر، جنبه مقدمی دارد و درواقع وسیله‌ای برای رسیدن به او و اتصاف به صفات او است (مطهری، ۱۳۷۷، ۷۶).

امام گرچه مطابق آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِنَاسٍ» (حدید، ۲۵) به عدالت اجتماعی به عنوان یکی از اهداف مهم تعلیم و تربیت نگاه می‌کند؛ اما آن را غایت و نهایی‌ترین هدف نمی‌داند؛ بلکه بر اساس آیه «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه، ۱۱) معتقد است عدالت اجتماعی و همه اهداف دیگر، وسیله‌اند برای اینکه طایر قدسی روح آدمی به عالم ملکوت و لقاء خداوند سبحان عروج کند و به مقام

معنویت الهی فائز و واصل شود (امام خمینی، ۱۳۷۶، ۲۱۹). از منظر علامه طباطبائی نیز هدف غائی تعلیم و تربیت بر اساس هستی‌شناسی خاص قرآن و هدف کلی همه آفرینش، قرب الی‌الله است (طباطبائی، ۱۳۶۴، ۱، ۲۵۷). شهید مطهری نیز، این را دیدگاه قرآن دانسته است (مطهری، ۱۳۷۷، ۸۳). بر این اساس، امام خمینی علیه السلام همانند علامه طباطبائی علیه السلام و شهید مطهری علیه السلام، خدامحوری و حاکمیت قوانین الهی را بر تمام دستگاه تربیتی و جنبه‌های مختلف آن لازم می‌داند.

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه



سال اول
شماره دوم
تابستان ۱۳۹۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. * قرآن کریم؛ ترجمه الهی قمشه‌ای؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۱.
۱. آمدی، عبدالواحد؛ غررالحکم و درر الکلم؛ شرح و ترجمه محمد خوانساری؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۲. امام خمینی؛ آداب الصلاه؛ مؤسسه تنظیم و انتشار آثار امام خمینی، ۱۳۷۰، ق ۱.
۳. —؛ آداب نماز؛ انتشارات ناصر، ۱۳۶۸.
۴. —؛ تفسیر سوره حمد؛ مؤسسه تنظیم و انتشار آثار امام خمینی، ۱۳۸۳.
۵. —؛ سرالصلوه؛ نشر پیام آزادی، ۱۳۶۰.
۶. —؛ شرح حدیث جنود عقل و جهل؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷.
۷. —؛ شرح دعای سحر؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.
۸. —؛ شرح چهل حدیث؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
۹. —؛ صحیفه نور؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
۱۰. شفیع مازندرانی، سید محمد؛ درس‌هایی از وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی، نشر صدف، ۱۳۸۵.
۱۱. طباطبائی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ تهران: بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبائی، ۱۳۶۴.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول الکافی؛ تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۵.
۱۳. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. مطهری، مرتضی؛ تکامل اجتماعی انسان؛ انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
۱۵. —؛ مجموعه آثار؛ قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش نامه

پژوهش

سال اول

شماره دوم

تابستان ۱۳۹۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

